



آواها و القاها در سوره شریفه الزلزله

دکتر سید ابوالفضل سجادی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

معصومه حسینی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

زبان، مجموعه‌ای از آواهاست. این آواها القاگر احساسات و عواطفی هستند که پیوسته با انگاره-ای از رنگ‌ها و رایحه‌ها پیوند می‌خورد. ذوق سلیم در انتخاب واژگان به محتوا قوت می‌بخشد و ذهن را به سیروسیاحت در ژرفای کلام فرا می‌خواند و این همان اعجاز کلام است. اعجاز به معنای واقعی زینده کلام گوهر بار الهی است؛ همان که ﴿لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ است. در قرآن کریم واژگان با همه زیبایی و هماهنگی به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که هیچ لفظی جای لفظ دیگر را نمی‌گیرد. هریک از سوره‌های این مصحف الهی حامل اندیشه بزرگی است که حرف‌ها و صفت‌های مختص به آنها به این اندیشه‌ها معنا می‌بخشد؛ هدایت و سعادت نیز در قالب همین واژگان گنجانیده شده است. یکی از این سوره‌ها سوره مبارکه «زلزله» است که آوای قیامت و حقیقت ﴿يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ﴾ را در گوش آدمی طنین انداز می‌کند. بیش از نیمی از این سوره را حروف مجهوره (حروفی با صفت ارتعاش) یا در اصطلاح ادبیات فارسی (واک دار) در برگرفته که در قوت بخشی مفهوم کلام و تصویرگری عرصه محشر حیرت آور است. در این مقاله قرآن کریم را مأخذ قرار داده‌ایم و آیات سوره زلزله را از لحاظ آوایی بررسی و تحلیل می‌کنیم.

کلید واژه‌ها: قرآن، سوره الزلزله، آواها و القاها.

مقدمه:

تجوید زیور تلاوت و زینت قرائت است و آن عبارت است از اعطای حقوق حروف و حفظ ترتیب و مراتب آنها و بازگرداندن حرف به مخرج و اصل آن و پیوند دادن آن به نظیرش و درست ادا کردن لفظ و با لطافت و نرمی به زبان آوردن آن با توجه به صورت و هیئت کاملش بدون آشفستگی، زیاده روی و دشواری.¹

آواشناسی، مطالعه و توصیف علمی آواهای زبان است. موضوع آواشناسی ممکن است آواهای یک زبان بخصوص یا آواهای زبان به طور کلی باشد که این گونه بررسی‌های آوایی را آواشناسی همگانی می‌نامند. آواشناسی همگانی می‌کوشد روش، نظام، قواعد و الگوهایی را عرضه کند که بتوان با استفاده از آن هر آوایی را بررسی کرد. در آواشناسی آواهای زبان از نظر چگونگی تولید، طبیعت فیزیکی یا نحوه دریافت مطالعه و بررسی می‌شوند.²

مطالعه آواهای زبان از سه دیدگاه کاملاً متمایز صورت می‌گیرد:

1. آواشناسی تولیدی
2. آواشناسی فیزیکی یا آزمایشگاهی
3. آواشناسی شنیداری

در این جستار از میان شاخه‌های سه گانه آواشناسی مذکور، آواشناسی تولیدی و شنیداری را انتخاب نموده‌ایم و برای توصیف آواها و ارائه تعریف‌های آوایی، آواها را براساس اندام‌های گفتار و نقش آنها در تولید آوا مورد بررسی قرار دادیم و به بحث واکداری و بی‌واکی آواها که به ارتعاش یا عدم ارتعاش تارآواها بستگی دارد اشاره می‌نماییم. مأخذ ما در این نوشتار، قرآن کریم است و از میان سوره‌های آن سوره شریفه «زلزله» را انتخاب کرده‌ایم. در این سوره سخن از قیامت و زنده شدن مردم برای حساب است. به برخی علامت‌ها اشاره شده که یکی زلزله زمین و دیگر سخن گفتن زمین از حوادثی است که در آن رخ



داده است. به ارتباط مستقیم میان مفهوم آیات این سوره شریفه با ویژگی‌ها و صفات حروف که یکی از زیرمجموعه‌های تجوید در قرآن است می‌پردازیم تا به رابطه و پیوند بین اصوات و مفهوم کلام بی ببریم.³

صفات حروف مبانی

هر حرف در جایگاهی از دستگاه تکلم تولید می‌شود که آن را مخرج یا جایگاه تولید می‌نامیم؛ اما این عامل، برای تولید یک حرف کفایت نمی‌کند. گاه از یک مخرج، یا دو و حتی سه مخرج خارج می‌شود، بنابراین وجود عامل دیگری برای ایجاد حروف گوناگون لازم است که عبارت است از: «صفات حروف» یا «شیوه تولید» حروف. صفت عبارت است از: کیفیت تولد و خروج حرف از مخرج آن.⁴

واج آرایی در انسجام بخشی به معنا

در دوران گذشته شاعران احتمالاً به گونه‌ای ناخودآگاه و بیشتر برای ایجاد موسیقی و هماهنگی در شعر از تکرار واج‌ها بهره برده‌اند؛ اما از قرن نوزدهم، به ویژه از عصر نماد گرایان به بعد، بینش بزرگان شعر و ادب فرانسه نسبت به این مقوله تغییر کرد. بسیاری از شعرا آواها را القاگر دانستند، القاگر شکل و حجم و رنگ و رایحه و حرکت، لیکن نظریه‌های آنها هرگز به گونه‌ای مدون و منظم به رشته تحریر کشیده نشد و همه چیز در هاله‌ای از تخیل و ابهام باقی ماند.⁵

دکتر شمیسا تکرار واج‌ها را جزئی از صنایع شعری می‌شمارد.⁶ دکتر شفیع کدکنی از تکرار همخوان‌هایی سخن می‌گوید که در «القای مفهوم مورد نظر شاعر تأثیر فراوان دارند».⁷

در کلام الهی امر واج آرایی به خوبی در انسجام بخشی به معنای کلام سودمند است و شاهد ما در سوره زلزله تکرار واج‌های: (ز) 4 مرتبه / (ذ) 5 مرتبه / (ض) 2 مرتبه است که

همگی دارای «صفت جهر» هستند و گونه آوایی این حروف از طریق به ارتعاش درآمدن تارهای صوتی در خلال تلفظ میسر می‌شود، از سویی دیگر محتوای این سوره شریفه که به نشانه‌های وقوع قیامت و به لرزه درآمدن زمین اشاره دارد، پشت انسان را می‌لرزاند. شایان ذکر است که فعل (زُلزِلت) با افعال: (رَجَفَت) و (رَجَّت) متقاربه المعنی است؛ اما مفهوم و محتوای این سوره شریفه با فعل زلزت نسبت به دو فعل مذکور کامل‌تر و تأثیربرانگیزتر است.

تکرار فعل (زُلزِلت) با این ویژگی، احساس ترس را بسی هولناک‌تر جلوه‌گر می‌سازد و کافی است در این آیه «إِذَا زُلزِلت» را با جمله «إِذَا رَجَّت» مقایسه کنیم تا دریابیم که حضور و تکرار فعل زُلزِلت تا چه حد به بیان احساس و انتقال آن به خواننده مدد می‌رساند و تا چه اندازه تأثیر و تأثر و دقت وی را برمی‌انگیزد.

آواشناسان در فارسی برای جهر اصطلاح واک را به کار برده‌اند و لذا حروف مجهوره را (باواک-واک دار) و حروف مهموسه را (بی واک) نامند.⁸

واژه‌ها و واج‌های گویا

هرزبان واژه‌های متعددی دارد که نه یک صوت بلکه رفتار، احساس، ماهیتی عینی، سرشتی اخلاقی و کنش یا حالتی را نشان می‌دهند و دربردارنده واج‌هایی‌اند که در به تصویر کشیدن این پدیده‌ها نقشی ایفا می‌کنند. اینگونه کلمات را می‌توان واژه‌های گویا (mot expressif) نامید. اما چگونه ممکن است واج‌ها در توصیف احساس یا اندیشه‌ای که به هیچ روی عینی و ملموس نیست به کار بسته شوند. موریس گرامون، زبان‌شناس فرانسوی که با بسیاری از زبان‌های زنده و غیر زنده دنیا آشنایی دارد، می‌گوید: مغز انسان همواره به تشبیه و تداعی می‌پردازد، اندیشه‌ها را دسته بندی و مرتب می‌کند و مفاهیم کاملاً ذهنی را با تأثراتی که حواس شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و لامسه در اختیار ما می-



گذارند در یک دسته یا رده کنار هم می‌چینند، نتیجه این امر آن است که مجردترین و معنوی‌ترین اندیشه‌ها به وجود می‌آیند.⁹

ما در زبان عادی دارای اصطلاحاتی هستیم که در واقع مفاهیم ذهنی با حواس سمع و بصر در هم می‌آمیزد و می‌توان گفت واژه‌ها با صفات خود از جنبه‌های مختلف به جمله معنا بخشیده‌اند و علاوه بر آن مشتمل بر حواسی هستند که احساسات را برمی‌انگیزد، شاهد مثال ما فعل (تُحَدِّثُ) در آیه ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ است.

در این آیه شریفه زمین به اعمالی که بنی آدم کرده‌اند شهادت می‌دهد همان طور که اعضای بدن خودانسان‌ها و نویسندگان اعمالش شهادت می‌دهند.¹⁰

این فعل متشکل از حروف بی‌واک است که در اصطلاح تجویدی آن را حروف مهموسه می‌نامند، همس در لغت به معنای (مخفی بودن - صدای آهسته) آمده است. استفاده از این حروف به معنا بخشی کمک نموده است همان طور که در سوره مبارکه طه آیه 108 می‌فرماید: ﴿فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ (در قیامت نمی‌شنوی مگر صدای آهسته) می‌توان گفت که حروف مهموسه در فعل «تحدث» بر صدای آهسته صحبت کردن دلالت دارد، چون طبق آیات قرآن همه اصوات حتی صحبت کردن زمین در قیامت در مقابل کلام خداوند والا مرتبه همچون نجوایی بیش نیست، از سوی دیگر نیز این حروف تداعی‌گر حس شنوایی است، یا در آیات بعد فعل «يَرَهُ» تداعی‌گر حس بینایی در مستمع است.

علاوه بر وجود حروف مهموسه (بی‌واک) در فعل (تُحَدِّثُ) وجود حرف (ح) دارای صفت بُحَّة است و بحه به معنای گرفتگی صداست.¹¹ و این خود اشاره به این مطلب دارد که گویی صدای زمین به هنگام تکلم گرفته است.

کارکرد حروف در معنا بخشی به واژه

الأرض: از ویژگی‌های بارز زمین گستردگی و پهناوری آن است، نکته این است که وجود حرف (ض) در این کلمه دارای صفت (استطاله) است و استطاله در لغت به معنای امتداد



داشتن است این صفت مخصوص حرف (ضاد) است. برخی این حرف را دارای رخوت می‌دانند، یعنی صدای (ض) شدید و انسدادی نیست، بلکه ممتد است و کشش دارد، بنابراین حرف (ض) و صفتی که در آن نهفته است با ویژگی پهناوری و گستردگی زمین هماهنگ است، دقت در انتخاب حرف بیش از پیش بر زیبایی کلام افزوده است و به معنای زمین با ویژگی گستردگی و پهناوری آن قوت بخشیده است.

أثقال: جمع ثقل به معنی بارگران آمده است. در آیه شریفه واژه «أثقال» در مورد مردگان به کار رفته که در شکم زمین خفته‌اند و در آستانه رستاخیز ولادت می‌یابند، این تعبیر در مورد کودکی که در شکم مادر است نیز به کار رفته است.¹²

در جایی دیگر می‌خوانیم که کلمه «أثقال» جمع کلمه ثقل به فتحه ثاء و فتحه قاف است که به معنای متاع و کالا و به خصوص متاع مسافری است.¹³

اینک با توجه به معنای این کلمه به تحلیل آوایی حروف آن می‌پردازیم:

(أ): همزه در محل تارهای صوتی گویی بر سرچشمه حروف نشست است، تیزی و سنگینی مخصوص همزه که از بسته شدن کامل تارهای صوتی و حبس تام هوا در پشت آن‌ها و سپس باز شدن ناگهانی آن ناشی می‌شود حالتی به این حرف داده است که از آن به «نبره» تعبیر نموده‌اند. به روایت حفص از عاصم در قرآن کریم هر جا همزه آمده است باید دقیقاً با تحقیق (به صورت کامل) اداء گردد، هر چند امری سخت و توان‌گیر است و تلفظ آن، نسبت به سایر حروف به ویژه هنگامی که صدا در اوج خود قرار دارد نیازمند فعالیت عضلانی بیشتری است. این حرف با ویژگی برجسته تیزی و سنگینی که ناشی از محبوس شدن هواست با معنای کلمه «أثقال» هماهنگ بوده و سنگینی این بار گران را به خوبی پیش روی خواننده تصویر‌گری می‌کند.

(ثاء): از جمله حروف بی‌واک یا مهموسه است، همس ضد جهر و در لغت به معنای مخفی بودن است. در معنای واژه «أثقال» اشاره شد به چیزی که در دل زمین نهفته است، بنابراین



صفت همس در ثاء این معنا را به خوبی قوت می‌بخشد، البته شایان ذکر است که این حرف در اثر هم نشینی با حروف مجهوره به نوعی صفات آنها را نیز به خود گرفته است. (قاف): واژه قاف در زمره حروف «قطب جد» به شمار می‌آید که به آن قلقله می‌گویند، قلقله در لغت به معنای: جنبش، بی‌قراری و تحرک آمده و دو صفت «جهر و شدة» در آن اجتماع دارند، صفت «شدة» صدای حرف را در مخرجش حبس می‌کند. این صفت با محبوس بودن «اِثقال» در درون زمین کاملاً هماهنگ است و از سوی دیگر جهر آن در خروج آسان هوا مانع ایجاد می‌نماید و تنها دارا بودن صفت قلقله می‌تواند به شنونده در استماع آوای حرف یاری رساند و این ویژگی در حرف قاف فرصت خارج شدن می‌دهد و می‌توان گفت با این اوصاف حضور حرف قاف در کلمه اِثقال ما را به معنا رهنمون می‌سازد؛ معنایی که خروج بارگران با همه سختی و مشقت را به همراه دارد.

الإنسان: در آیه شریفه «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» به این امر اشاره دارد که انسان‌ها بعد از بیرون شدن از خاک در حال دهشت زدگی و تعجب از آن زلزله شدید و هول انگیز می‌گویند: «ما لها» زمین را چه می‌شود که این طور متزلزل است. ریشه این واژه (نسو) به معنای نسیان و فراموشی و یا (انس) به معنای انس و الفت گرفتن است.

(ا): از جمله حروف مجهوره (واک دار) است که از آن تحت عنوان «تبرة» یاد می‌شود، در واژه اِثقال مفصل درباره «تبرة» و ویژگی‌های آن به بحث پرداختیم (ن) از حروف مجهوره (واک دار) (س) از حروف مهموسه (بی واک).

بنابراین می‌توان گفت استفاده از این حروف در واژه انسان که اکثراً مجهوره (واک دار) هستند به نوعی بیانگر اضطراب و ترسیدن و به لرزه در آمدن آدمی در روز محشر نسبت به دیدن حقایق است و از سوی دیگر با توجه به اصل و ریشه این کلمه می‌توان گفت آدمی هنگامی که اعمالش را در مقابل خود حاضر می‌بیند. گویی خود را به فراموشی می‌زند از بیم آنکه مبادا در آتش دوزخ درافتد.

يَصْدُرُ: این فعل از ریشه (صَدَرَ) به معنی بیرون ریختن گله‌های شترها از آبشخور با حالت هیجان و به هم ریختگی است.¹⁴

(ص): حرف (ص) در این فعل دارای صفت فرعی «صفیر» است. صفیر در لغت: صوت شبیه صدای پرنده را گویند. در تجوید، صدای (سوت) ماندی است که از سه حرف (ص - س - ز) شنیده می‌شود. اصولاً صفیر یا سوت ناشی از تراکم بسیار زیاد مولکول‌های هوا در عبور از مجرای بسیار باریک است.¹⁵

با توجه به ترجمه آیه در می‌یابیم که هنگامه قیامت مردگان درحالی که در مجرای تنگ و تاریک نهفته‌اند از خاک برمی‌خیزند و متعجب و حیرت زده برای مشاهده اعمال خود در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند، بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که حرف (ص) با ویژگی خاص خود به جریان خروج مردگان از مجرای زمین اشاره می‌کند و انتخاب این فعل به جای افعال دیگری همچون یخرج بیشتر با معنا هماهنگ‌تر است و از سویی به خوبی تداعی کننده آیات (3 و 4) سوره مبارکه انشقاق است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾ آن هنگام که زمین گسترده شود و آنچه درون دارد بیرون افکند و خالی شود.

أَشْتَاتًا: این واژه جمع (شت) بسان شَطَّ به معنای پراکندگی آمده است.¹⁶

(ش): حرف شین در این آیه صفت تفسی را به همراه دارد، این صفت ویژه حرف شین و در لغت به معنای «فاش کردن، انتشار و پخش شدن» است. معنای تجویدی تفسی، عبارت است از انتشار هوا در فضای دهان هنگام تلفظ حروف، بنابراین مولکول هوا در مخرج حرف شین در سطح بیشتری گسترده و پاشیده می‌شود.¹⁷ و این ویژگی در حرف شین با واژه أشتاتاً هماهنگ است و خود این حرف به تنهایی به معنای واژه مذکور قوت می‌بخشد.



واکه‌های القاگر

واکه‌ها، نت‌های موسیقایی مختلفی هستند که طنین و کیفیتشان گوش ما را به گونه‌های متفاوت تحت تأثیر قرار می‌دهند. واکه زیرترین واکه زبان، بیانگر تیزی وحدت است، این کیفیت سر و صداهاى تیز را تداعی می‌کند: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَتْقَالَهَا﴾ (زلزله: 1-2)

تکرار واکه مذکور، صدای لرزش ناشی از به لرزه در آمدن زمین را نشان می‌دهد. این واج بیانگر احساسی است که فریاد از نهمان بر می‌آورد: فریاد شوروهیجان و یأس و ناامیدی.

واجگاه آواها

حال اگر نه به نوع تلفظ، بلکه به واجگاه آواها نظر بیفکنیم متوجه خواهیم شد که برخی واج‌ها دولبی **m-b-p** به هنگام تلفظ مستلزم افزایش حجم لب‌ها هستند و به همین سبب بیانگر تحقیر و تنفرند.¹⁸

﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا﴾ (زلزله: 3)

﴿يَأَنَّ رِيَّك أَوْحَى لَهَا﴾ (زلزله: 5)

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ (زلزله: 6)

از سویی دیگر همین واج‌ها در تداعی غم و اندوه و نیز فغان و ناله و شکایت به کار می‌روند و حتی صدای زاری و هق هق گریه را تداعی می‌کنند:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزله: 8)

در این آیه شریفه افراد گنهکار با دیدن اعمال قبیح خود دچار یأس و ناامیدی می‌شوند و گریه و فغان سر می‌دهند.

شایان ذکر است در مواردی، گاه اصواتی با یک نوع تلفظ یا با واجگاهی مشابه، بیانگر آمیخته‌ای از احساسات گوناگون‌اند و بینش‌ها و درونیات کاملاً متفاوت را القا می‌کنند.¹⁹



آیه ﴿فَمِنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ از جنبه واج‌ها با آیه بعد ﴿فَمِنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ مشابه است؛ اما همان طور که مشاهده می‌شود، مضمون آیه اول بشارت و مضمون آیه دوم انداز است؛ اما می‌توان گفت در هر دو آیه شریفه، گویی هنگامی که انسان‌ها روز قیامت در دادگاه عدل الهی برای دیدن اعمال خود حاضر می‌شوند، همواره ترس و اضطراب و نگرانی و گاه نارضایتی از اینکه همگی شاهد اعمال آنها هستند بر آنها غالب می‌شود؛ ولی در ادامه آنان که در دنیا عامل به خیر و نیکی بوده‌اند با دیدن ذره ذره اعمال پسندیده خود ابراز شادمانی و رضایت می‌کنند؛ اما آنان که در دنیا عامل به شر و بدی بوده‌اند با دیدن ذره ذره اعمال زشت خود ابراز نارضایتی و پشیمانی می‌کنند.

مکانیسم باز:

در مکانیسم باز راه عبور هوا به گونه‌ای باز است. به این معنی که به علت دخالت اندام‌های گفتار به هر حال اختلالاتی در جریان عبور هوا ایجاد می‌گردد، منتها این اختلالات به حدی نیست که باعث توقف هوا گردد. بنابراین خروج هوا به طور مداوم با اشکال صورت می‌گیرد.²⁰

مکانیسم بسته:

در مکانیسم بسته لازمه جلوگیری هوا به خارج آن است که در نقطه‌ای از گذرگاه هوا مانعی فراهم آید که بر اثر آن جریان هوا در پشت مانع بند آید و ایجاد مانع به وسیله دو اندام که به یکدیگر می‌چسبند، میسر می‌گردد. محل این گرفتگی می‌تواند از حنجره (تارهای صوتی) تا لبها باشد.²¹

در جایگاه تولید کلیه حروف صفحه قبل به جز (ب - م - و) فرایند مکانیسم باز در جریان است، ویژگی این مکانیسم با مفهوم آیات سوره زلزله که بیانگر حوادث هولناک قیامت و



حاضر شدن انسان‌ها در دادگاه عدل الهی و مشاهده اعمال است به نوعی هماهنگ بوده و تداعی‌گر شدت هیجان و اضطراب است، گویی آدمی با دیدن این حقایق یارای سخن گفتن نیست؛ دهانش را از شدت ترس گشوده و این حالت هم چنان باقی مانده است. از سویی دیگر حضور حروف دو لبی که دارای ویژگی مکانیسم بسته‌اند بیانگر تنفر و انزجار است و می‌توان گفت در روز قیامت انسان گنهکار با دیدن این واقعیت که حتی از ذره‌ای از اعمال بدش در کارنامه عملش فروگذار نشده گاهی به سختی لب به شکایت گشوده و نسبت به شرایط ابراز نارضایتی می‌کند.

نتیجه‌گیری:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: قرآن ظاهری زیبا و چشم نواز و باطنی ژرف و عمیق دارد و شگفتی‌های آن تمام نشدنی و شگرفی‌های آن پایان ناپذیر است و تاریکی‌ها جز بدان روشن نگردد.²²

با بررسی آواشناسی آیات سوره مبارکه زلزله در می‌یابیم که دقت در انتخاب واژگان این سوره هم از نظر صفت و هم از نظر جایگاه تولید با مضمون کلام که بیانگر حوادث قیامت هستند کاملاً هماهنگ است و بین اصوات تشکیل دهنده آن و ظهور واژه‌های واک دار با مفهوم کلام از همه جوانب پیوند مستقیم وجود دارد.



پی‌نوشت‌ها:

1. ابن جزری، محمد، النشرفی قرائات العشر، ص 212، بی تا.
2. میرتقی، سید حسین، تجوید و آواشناسی، ص 13، قم: مشهور، 1389.
3. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ص 580، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
4. موسوی بلده، سید محسن، حلیة القرآن، ص 85، تهران، احیاء کتاب، 1388.
5. قویمی، مهوش، آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث، ص 9، تهران:هرمس، 1383.
6. شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، 1368.
7. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی، ص 103، از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس، 1359.
8. موسوی بلده، سید محسن، حلیة القرآن، ص 85، تهران، احیاء کتاب، 1388.
9. قویمی، مهوش، آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث، ص 12، تهران: هرمس، 1383.
10. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ص 582، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
11. موسوی بلده، سید محسن، حلیة القرآن، ص 108، تهران، احیاء کتاب، 1388.
12. کرمی فریدنی، علی، شرح واژه های قرآن در ترجمه مجمع البیان، ص 581، تهران:فراهانی، 1381.
13. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ص 581، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
14. کرمی فریدنی، علی، شرح واژه‌های قرآن در ترجمه مجمع البیان، ص 579، تهران:فراهانی، 1381.
15. موسوی بلده، سید محسن، حلیة القرآن، ص 97، تهران، احیاء کتاب، 1388.
16. کرمی فریدنی، علی، شرح واژه های قرآن در ترجمه مجمع البیان، ص 579، تهران:فراهانی، 1381.
17. موسوی بلده، سید محسن، حلیة القرآن، ص 102-103، تهران، احیاء کتاب، 1388.
18. قویمی، مهوش، آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث، ص 64، تهران:هرمس، 1383.



19. قویمی، مهوش، آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث، ص 66، تهران:هرمس، 1383.
20. میر تقی، سید حسین، تجوید و آواشناسی، ص 98، قم: مشهور، 1389.
21. همان: ص 97.
22. نهج البلاغه، خطبه 18.

منابع:

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
1. ابن جزری، محمد، النشر فی قراءات العشر، بی تا، تصحیح علی محمد ضیاع جعفری.
 2. پورفرزب، (مولایی) ابراهیم، تجوید جامع، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن کریم، 1386.
 3. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس، 1359.
 4. شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، 1368.
 5. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1388.
 6. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، بیروت: مؤسسه الوفا، 1403 ق.
 7. قویمی، مهوش، آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث، تهران:هرمس، 1383.
 8. کرمی فریدنی، علی، شرح واژه‌های قرآن در ترجمه مجمع البیان، تهران: فراهانی، 1381.
 9. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، تهران: اسوه، 1370.
 10. موسوی بلده، سید محسن، حلیه القرآن، تهران: احیاء کتاب، 1388.
 11. میر تقی، سید حسین، تجوید و آواشناسی، قم: مشهور، 1389.